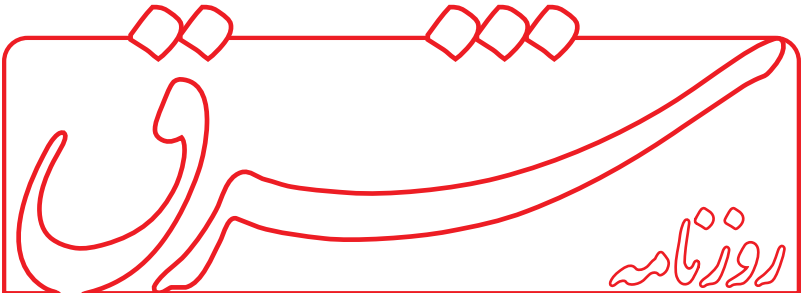




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ ۸۸۶۵۴۳۹۱-۱ ۸۸۸۸۰۷۱۹-۱ ۸۸۶۵۸۵۷۵-۱
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن:۶۶۱۸۲۱۳۰-۵
چاپ: نشر روزتاب تلفن: ۴۴۴۵۰۷۶
www.sharhnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۵ اذان مغرب ۱۹:۵۵ اذان صبح فردا ۵:۰۶ طلوع آفتاب ۶:۳۴



دوشنبه ۷ شهریور ۱۳۹۰ - ۲۸ رمضان ۱۴۳۲ - ۱۲۹ آگوست ۲۰۱۱ - سال نهم - شماره پیاپی ۱۳۲۱ - شماره ۴۰۷ دوره جدید - ۲۰ صفحه

دعای روز بیست و هشتم ماه مبارک رمضان

اَللّٰهُمَّ وَفِّرْ حَظِّيْ فِيْهِ مِنَ النِّوَافِلِ وَاَكْرِمْ نِيَّ فِيْهِ بِاَخْصَارِ الْمَسَائِلِ وَقَرِّبْ فِيْهِ وَسِيْلَتِيْ اِلَيْكَ مِنْ بَيْنِ الْوَسَائِلِ يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ الْحَاجُّ الْمَلْحَجِيْنَ

خدايا سرشار کن بهرام را در این ماه از انجام مستحبات و نوافل و گرامیم دار به یاد داشتن مسائل و نزدیک گردان در آن روز وسیلهام را به سویت از میان سایر وسائل ای که سرگرمش نکنند سماجت سماجت کنندگان

سپهر

آرامش نوشتن

شهاب‌الدین طباطبایی



■ سپهر خوابیده،معنی‌اش این‌است‌که‌می‌توانم‌بنویسم. بخشی از آرامش نوشتنم را البته مدیون صحبت کردن با او هستم نه خوابیدنش. چند روزی است به چندانای سوزه و موضوع برای نوشتن فکر می‌کنم. سیما دختر هفت، هشت ساله‌ای که کنار سینما آزادی گل‌های رز سرخ می‌فروشد، ماجرای شوهری که سرطان پیشرفته غیرقابل درمان گرفته، آلبر کاموی پوچ‌گوی کمونیست لیبرال که او هم حرف‌هایی برای شنیدن دارد... و چندانای موضوع دیگر که حالا دیگر یادم نمی‌آید، همان چندتا موضوع را هم نمی‌دانم قرار بود خطوری بنویسم. اصلا حالا که شروع کرده‌ام به نوشتن دیگر نوشتنم نمی‌آید نمی‌دانم چه اتفاقی افتاده که نوشتن ۳۵۰ کلمه یادداشت اینقدر برایم سخت شده، توی ذهنم می‌گردد دنبال علتش، پنجره را می‌بندم و دوباره باز می‌کنم، از روی صندلی بلند می‌شوم و راه می‌روم و دوباره می‌نشینم، یک لیوان آب خنک، فایده‌ای ندارد. فکر و ذهنم جای دیگری است و تا آنجاست نوشتنم نمی‌آید، باید بروم آنجا، همانجا که حالا فقط به آنجا و آدم‌ها و خاطر‌مهایش فکر می‌کنم. می‌روم، چقدر خوب شد که آمدم، جلو در بزرگ فلزی ایستادم. اولین ردیف آدم‌های نشسته توی ون که از در بزرگ بیرون می‌آیند را می‌بینم، همه می‌خندند و دست تکان می‌دهند. کسانی منتظر ایستاده‌اند، منتظر آدم‌هایی که بیرون می‌آیند، آنها هم دست تکان می‌دهند و از تـه دل می‌خندند. لحظه خوبی است این لحظه‌های کوتاه انتظار که از پس‌اش استقبال می‌آید و بعد هم آغوش‌هایی که خیلی وقت است منتظر بوده‌اند و خود را برای استقبال آماده کرده‌اند. چند وقتی بود دلم برای گریه‌های از سر شوق تنگ شده بود، چقدر این لحظه‌های خوب نایاب شده بودند، این لحظه‌ها که می‌آیند جای همه چیز را پر می‌کنند، جای همه چیزهایی که خوشایند نبوده و گذشته با خودم می‌گویم باید از لحظه‌های بد گذشت. حالا عیدمان هم شبیه عید شده، حالا شاید هم نوشتنم بیایدا!

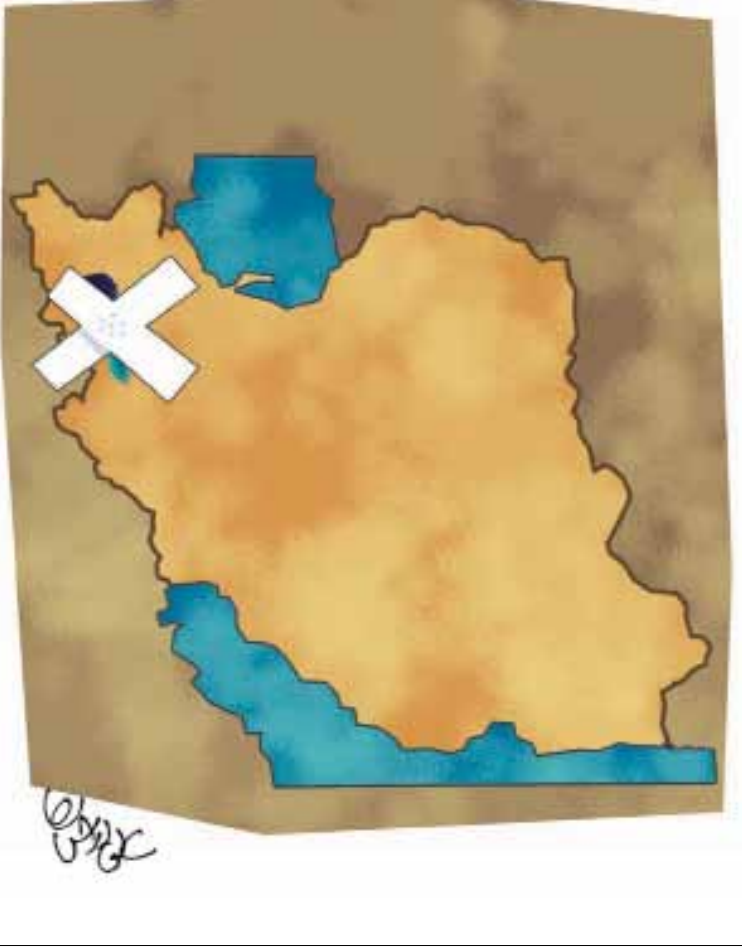
کارتون خواب

علی درخشی

aderakhshi@yahoo.com



کارشناسان: با روند موجود، تا سه سال آینده دریاچه ارومیه به شکل کامل خشک خواهد شد



محمدعلی ایاتلو



۱- اصولا گردشگر کیست؟
۲- از نظر مسوولان محترم سازمان گردشگری، تعریف گردشگری چیست؟
۳- از نظر مسوولان محترم سازمان گردشگری، تعریف یک گردشگر چیست؟

اگر جواب‌های منطقی به سوال‌های بالا را لحاظ کنیم، براساس آن تعریف‌ها، من واقعا نمی‌دانم آقایان چه کسی را گردشگر می‌دانند و به چه چیزی گردشگری می‌گویند که براساس آن آمار ارایه می‌دهند، من صمیمانه و پدرا نه توصیه می‌کنم که مسوولان نیازی نیست آماری ارایه کنند؛ به نظرم این‌طور سنگین‌ترند. البته نمی‌دانم این مساله تاریکی ندارد نه برای شما نه برای من! همین چند وقت پیش بود که یک موجود عجیب و غریب زاده‌شد به نام «فرسفر» و آقایان گردشگر را در تعطیلات ۱۵۰ میلیون نفرسفر داشته‌ام! حالا داستان این موجود چه بود؟ سه ماشین که سه باجناق و فامیل را شامل می‌شدند از تهران به سمت بندرانزلی راه می‌افتند، کرج جلو آنها را می‌گیرند و آمار نفرسفرشان را می‌گیرند، بعد در هشتگرد دوباره آمار می‌گیرند، بعد در قزوین؛ بعد در متجیل، بعد در ورودی رشت، بعد در خروجی رشت، بعد در ورودی بندرانزلی و این‌طوری است که آمار یکدفعه می‌شود ۱۵۰ میلیون نفرسفر! حالا هم داستان آمار گردشگری مسلمانا چنین رویه‌ای را دنبال کرده و به نوعی این آمار برادر ناتنی همان نفرسفر خودمان است. پس چندان نباید جدی‌اش گرفت.

آرش نور آقایی»



آنچه در حوزه آمارهای سازمان میراث فرهنگی و گردشگری واضح است آن است که این آمارها کاملا کارشناسی نشده و بدون مبنا هستند. معلوم نیست که ورودی آمار ی چیست و تعاریفمان کدام است؟ و از آنجا که در همه تعاریف گردشگری دچار تردید هستیم تنها می‌توان درخصوص آمارها گفت که اشتباه هستند و نمی‌توان بر مبنای آن مساله‌ای را تحلیل کرد. البته ممکن است که گردشگری در سال‌های اخیر در ایران هم رشد کرده باشد، ما هم این را تایید می‌کنیم ولی مساله این است که گردشگری همزمان در تمام دنیا هم رشد کرده است. مثل آن است که بگوییم ۳۰سال پیش فلان نفر باسواد داشته‌ام و امروز ۲۰درصد نسبت به آن زمان رشد داشته‌ام! مساله‌ای که اینجا مطرح است همین فرزند زمانه بودن است و زمانه را لحاظ قرار دادن. هر رشدی در داخل کشور تابعی از رشد در بازارهای جهانی است. درخصوص گردشگری هم همین‌طور است، در سال‌های اخیر مردم دل‌شان خواسته بیشتر سفر بروند و امکانات سفر هم بیشتر و بیشتر شده است. در پایان درخصوص موجی که در گردشگری دنیا به وجود آمده است تنها می‌توانم به این نکته اشاره کنم که سهم ایران از این موج، چیزی در حد صفر است و این یعنی ما هیچ لذتی از گردشگری نمی‌بریم.

محمد جهانشاهی»



نکته‌ای که درخصوص سوال مطرح شده، وجود دارد آن است که ما یک سامانه مشخص آماری در کشور نداریم و همین اختلاف آمارها گویای این موضوع است. من فکر می‌کنم ما بیشتر از آنکه دل‌مان را به آمار خوش کنیم باید ببینیم چقدر توانسته‌ایم به هدف‌هایمان نزدیک شویم. کاری که این آمارهای ناقص و مجهول انجام می‌دهد آن است که ما را گمراه می‌کند و باعث می‌شود از واقعیت فاصله بگیریم. این آمار به چند دلیل درست نیست، نخست آنکه ما همیشه در مهر و آبان، پیک گردشگران خارجی را داشته‌ام و در این چند سال ما قطعا در این خصوص کاهش داشته‌ام و این را از ضرب اشغال هتل‌ها و حتی در ظاهر هم می‌توان رصد کرد. نکته دیگر آنکه اگر درصدهای یاد شده درست باشد باید با این بازار پر درآمد و پویا، گردشگری سهمی حدود یک درصد در تولید ناخالص داخلی داشته باشد که این مورد هم صحت ندارد و سهم گردشگری ایران در تولید ناخالص داخلی تنها نزدیک ۰/۱۶ درصد است. البته در نظر داشته باشید که در سال‌های اخیر، خورمیانه بسیار شلوغ شده و گردشگران زیادی را جذب کرده و کشور ما هم اگر سیاست‌های روشن و موفقی در این خصوص وضع کند می‌تواند سیدش را از این بازار پر کند و به سوی واقعیت بخشیدن به آمارهای ارایه شده گام بردارد.

دکه

چهارمین «خط خطی» منتشر شد

شماره چهارم ماهنامه طنز خط خطی در ۹۸ صفحه رنگی منتشر شد. در سرمقاله این شماره خط خطی آمده است: رسیدیم به شماره چهار خط خطی، چهار، عددی است یادآور استحکام و ایستایی. درست مثل نقشی که چهارضلعی در میان اشکال دارد و چهارپایه در میان پایه‌داران! ماهنامه طنز خط خطی با مدیریتمسوولی و صاحب امتیازی کیارش زندی و سردبیری امین مویدی و همراهی جمعی از کاریکارستوها و طنزپردازان برجسته کشور تلاش خود



۲۵ سال بعد از آخرین شمارش معکوس

علی مسعودی‌نیا

حتم دارم که راکبازهای حرفه‌ای از گروه سافت‌راک سوئدی «یورپ» اصلا خوش‌شان نمی‌آید. «یورپ» به هیچ‌وجه گروه خوبی نبود. چهار تا جوان گیس‌بلند مکش مرگ ما از جمله «جوی تمپست» خواننده جیغ‌جیغویی بی‌استعدادشان و «یان نوروم» گیتاریست بی‌انرژی و بی‌تکنیکی که بدجور روی اعصاب آدم راه می‌رفت. «یورپ» یکبار برای همیشه، یک تک‌آهنگ معر که ساخت و بدل شد به بخشی از نوستالژی مشترک تمام دنیا: آهنگ «آخرین شمارش معکوس» (The Final Countdown)، آنها پیش از این ترانه یک گروه کاملاًشکست‌خورده بودند. اما در ژانویه ۱۹۸۶ «جوی تمپست» میان کافزارهای نوجوانی‌اش ریف با ملودی اصلی این ترانه را پیدا کرد و برای تفتن به «یان لون» بیسیست گروه نشان داد و او پیشنهاد کرد که یک اجرای تمرینی روی همین ملودی آتود بزنند. حاصل کار آهنگ جاودانه‌ای بود که در آگوست ۱۹۸۶ به بازار آمد. فروش این تک‌آهنگ سرسام‌آور بود. در ۹ کشور اروپایی – از جمله انگلستان که معمولاً گروه‌های اروپایی دیگر را تحویل نمی‌گیرد- به طور میانگین تابییست هفته آهنگ شماره یک شد. همه به اجراهای زنده گروه می‌رفتند تا همین یک آهنگ را بشنوند. در جدول بهترین‌های راک ۱۹۸۶ این ترانه در رده شانزدهم جای گرفت. ملودی تمام‌شدنی این ترانه با شعر جمع و جور و بانمکش و آواز استثنایی «تمپست» به اضافه بهترین تکنوازی کل عمر «یوروم» این شاهکار را رقم زد. به گمانم در بهار ۱۳۶۶ این ترانه به ایران آمد و با سرعتی غیرقابل تصور کاست آن تکثیر شد و دست به دست چرخید. کلیپ چرند این ترانه از آن کلیپ‌هایی بود که بعد از اتمام فیلم‌های بی‌کیفیت، ته نور بانماکسی ممکن بود ضبط شده باشد. خیلی‌ها را می‌شناختم که از سبک راک با کلا موسیقی خارجی متنرف بودند، ولی همان ۱۵ ثانیه درخشان ابتدای آهنگ مسحورشان می‌کرد. از آن آهنگ‌هایی بود که صدا و سیما ی خودمان هم نمی‌توانست نادیدماش بگیرد و ورسسبون بی‌کلاش را به عنوان تیتز برنامه‌های سیاسی یا ووله‌های ورزشی پخش می‌کرد. مدت اصلی این آهنگ تنها سه دقیقه و ۴۷ ثانیه است که برای یک آهنگ راک نسبتاً زمان کوتاهی محسوب می‌شود. اما در همین مدت کوتاه چنان انرژی و شور دارد که تا مدت‌ها پس از اتمام آن توی ذهن تکرار می‌شود. آنها هنوز هم توی سوئد مشغول نوازندگی و خوانندگی هستند. الیوم آخرشان هم گویا فروش بدی نداشته. اما برای من «یورپ» یعنی همان یک آهنگ و پس آهنگی که هنوز هم وقتی می‌شنومش نوجوان می‌شوم. داریم با هم زندگی می‌کنیم! اما انگار وداعی در کار است. هنوز/ و شاید بعدها برگردیم به زمین کسی چه می‌داند؟ به گمانم که تقصیر کسی نیست! تقصیر کسی نیست که ما ساکن خاکیم! یا همیشه همه چیز باز همین‌طور خواهد ماند؟ این آخرین شمارش معکوس است.

